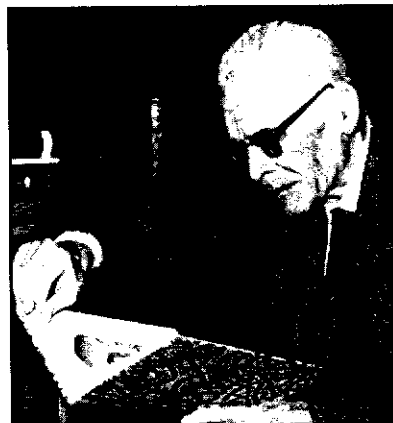


از آلپ تا کویر لوت

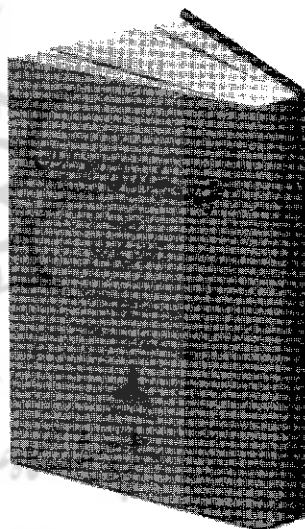
شرح حال و آثار دکتر آلفونس گابریل ایران شناس و سفرنامه‌نویس اتریشی

• دکتر خسرو خوانساری



آلفونس گابریل در سال‌های پایانی زندگی

کم گوشه‌هایی از کویر ایران را ببیند. از بین همه این سیاحان، گابریل جایگاه ویژه‌ای دارد و بهتر از همتایانش کویرهای ایران را شناخته و به دیگران شناسانده است. این مقاله به شرح حال مردی می‌پردازد که با اراده‌ای خستگی‌ناپذیر، به منظور کشف ناشناخته‌های کویر، راهی نواحی مرکزی ایران شد. آلفونس گابریل^۱ در تاریخ چهارم فوریه ۱۸۹۴ در برائن^۲ اتریش متولد شد. ده ساله بود که خانواده‌اش به وین مهاجرت نمودند. به دنبال اقامت در وین تمایل به علوم طبیعی خیلی زود در وی شکوفا گردید و در دوره دبیرستان رؤیای سفرهای اکتشافی در سرزمین‌های دور را در سر می‌پروراند. در پی آشنایی با یکی از اساتید جانورشناسی دانشگاه وین، مقدمات جمع‌آوری و طبقه‌بندی علمی را فرا گرفت. هنوز هجده سالش تمام نشده بود که بدون همراهی خانواده‌اش عازم شمال آفریقا شد. او در این سفر قاهره و بیابان‌های مصر را زیر پانهاد. نتایج این سفر که یک مقاله کوتاه و مجموعه‌ای از حشرات کویری بود، بعدها نقشی اساسی در زندگی وی ایفا نمود. به طوری که از آن به بعد همواره در اندیشه گام نهادن به کویر و کشف مسیرهای جدید بود. از طرف دیگر سفرهای اکتشافی سون هدین^۳ در کویرهای ایران نیز عامل مهم دیگری برای ترغیب وی به دیدار از کویر به شمار می‌رفت و در آن سال‌ها بدون شک این دانشمند سوئدی سرمشق و الگویی بزرگ برای گابریل جوان محسوب می‌شد.^۴ تحصیلات پزشکی گابریل در ۱۹۱۲ در وین آغاز شد و همین امر توانست وسیله‌ای برای سفرهای آتی وی باشد. جالب این که اولین ترم دانشگاه را بیشتر به حضور در سمینارهای جغرافیا و علوم وابسته سپری نمود. عشق به سفر و فراهم شدن موقعیت‌های کاری جدید پس از اخذ مدرک دکتری در ۱۹۲۰، سبب شد که تا پیش از سفر به ایران سال‌ها در نقاط مختلف جهان از قبیل هند غربی، جزایر دور افتاده دریای کارائیب و جنگل‌های انبوه ونزوئلا اقامت گزیند.^۵ همه این سفرها برای



- تحقیقات جغرافیائی راجع به ایران
- تألیف: آلفونس گابریل
- مترجم: فتحعلی خواجه نوری
- ناشر: انتشارات ابن سینا، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۸

گشت و گذار در گستره‌ای که نگاه را تا بیکرانگی می‌کشاند، غافلگیر شدن در چشم انداز شن‌های روان و شوره‌زارهای سوزان، دیدن بقایای بناهای باستانی، آشنایی با گیاهان نادر و مشاهده حیوانات عجیب، از جمله انگیزه‌هایی است که پیوسته بیگانگان دوستدار تحقیق و پژوهش را به سیر و سیاحت در کویرهای ایران کشانده است. مروری هر چند گذرا در سفرنامه‌هایی که از این مسافران جسور و کنجکاو برجای مانده، گویای آن است که در هر دوره‌ای جهانگردی پژوهشگر کوشیده است تا دست

به عقیده گابریل اراضی کویری خراسان از بخش‌های نادر جهان خاکی به شمار می‌روند که از هر گونه زندگی خالی است. در این کویر در مساحتی حدود ۵۵۰۰ کیلومتر مربع، یعنی به وسعت خاک اتریش، نشانه‌ای از زندگی وجود ندارد، به طوری که روزهای متمادی در طول سفر نه حیوانی به چشم می‌خورد نه گیاهی

گابریل در منطقه کوهستانی هودیان به آثار به جای مانده از فرهنگ و تمدن کهن که به احتمال زیاد مربوط به زرتشتیان بوده است، برخورد کرد



نام می‌برد که ماهیان کوچکی در آب داغ آن‌ها زندگی می‌کردند. وی نمونه‌هایی از این ماهیان آب شیرین را برای تحقیق با خود به اتریش برد. ^{۱۰} پس از عبور از میناب سفر گابریل اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، چرا که به عنوان اولین اروپایی وارد منطقه بشاگرد و مرکز آن انگوران ^{۱۱} شد. از آن جایی که این منطقه همواره در معرض تاخت و تاز راهزنان و مهاجمان قرار داشت و هیچ‌گاه از امنیت و آرامش لازم برخوردار نبود، بنابراین تحقیق و پژوهش پیرامون مردم آن منطقه و فرهنگ بومی ایشان کاری خطیر و دشوار بود و کمی غفلت در این امر، به خصوص برای یک بیگانه، می‌توانست حوادث ناگواری به بار آورد. به همین دلیل پای هیچ اروپایی تا آن زمان به بشاگرد باز نشده بود. ^{۱۲} اما با وجود تمام خطرات پیش رو، گابریل با درایت لازم از عهده این امر برآمد و توانست تحت حمایت میربرکت‌خان فرمانروای مقتدر و صاحب نفوذ آن زمان به منطقه ناشناخته و کوهستانی بشاگرد نفوذ کند. ^{۱۳}

البته با وجود پیش بینی‌های به عمل آمده، این سفر چندان هم خالی از خطر نبود؛ ولی با همه سرسختی و خصومتی که سکنه آن از خود نشان دادند، گابریل توانست تحقیقات زیادی در خصوص فرهنگ مردم این دیار و نیز نژاد اهالی که با هندی و سیاه پوست درآویدی در آمیخته بودند، انجام دهد. گفتنی است که در قرن نوزدهم نیز افرادی چون گرات ^{۱۴}، فلیور ^{۱۵} و سایکس ^{۱۶} تلاش کرده بودند از بشاگرد عبور نمایند، ولی هیچ یک موفق نشدند سرزمین بشاگرد را کاملاً مورد مطالعه قرار دهند و تنها

این بود که بتواند به اهداف پژوهشی دور و دراز خود در آن سوی کره زمین دست یابد. او در این سفرهای کاری خود، تمام مشاهداتش را ثبت می‌نمود و مقالاتی در زمینه مردم‌شناسی، گیاه‌شناسی و جانورشناسی آن مناطق به رشته تحریر در می‌آورد. ^{۱۷} در ۱۹۲۷ پس از یادگیری مقدمات زبان در انستیتو شرق‌شناسی وین، نخستین سفر بزرگ خود را به ایران به همراه همسرش اگنس فون کومر ^{۱۸} آغاز کرد. در حقیقت گابریل در این سفر به دنبال رد پا و نشانی از خط سیر مارکوپولو در ایران بود و می‌خواست مسیر وی را طی کند. این سفر با صحرانوردی ۶۰۰ کیلومتری ۱۴ روزه در کویرهای سوریه آغاز شد. در ابتدا تصمیم داشت بیابان‌های جنوب عربستان را نیز طی نماید، اما اوضاع سیاسی این نواحی تمام برنامه‌های وی را بر هم زد. به همین دلیل مسیرش را از بندر مطرح در عمان تغییر داد و وارد بندر عباس شد. به این ترتیب از طریق خلیج فارس به فلات مرکزی ایران آمد. در بدو ورود به سواحل جنوبی ایران با جنگل‌هایی مواجه شد که استرابون ^{۱۹} به خوبی آن‌ها را در آثارش توصیف کرده بود. این جنگل‌های آبی با تالو نقره‌فام خود ظاهری شبیه درخت زیتون داشتند و امروزه «جنگل‌های حرا» خوانده می‌شوند که در سواحل جنوبی ایران، به خصوص در حوالی جزیره قشم به فراوانی دیده می‌شوند. نکته جالب توجه این که این سینا هم تحقیقات وسیعی بر روی این درختان انجام داده است. ^{۲۰} گابریل در ادامه سفرش بندر عباس را پشت سر نهاد و از کوه‌های گنو عبور کرد. در این جا از چشمه‌هایی شفا بخش

در قرن نوزدهم افرادی چون گرانت، فلیور و سایکس تلاش کرده بودند از بشاگرد عبور نمایند، ولی هیچ یک موفق نشدند سرزمین بشاگرد را کاملاً مورد مطالعه قرار دهند و تنها به حواشی آن دست یافتند. بنابراین گابریل نخستین کسی است که توانست به منطقه ناشناخته و کوهستانی بشاگرد نفوذ کند

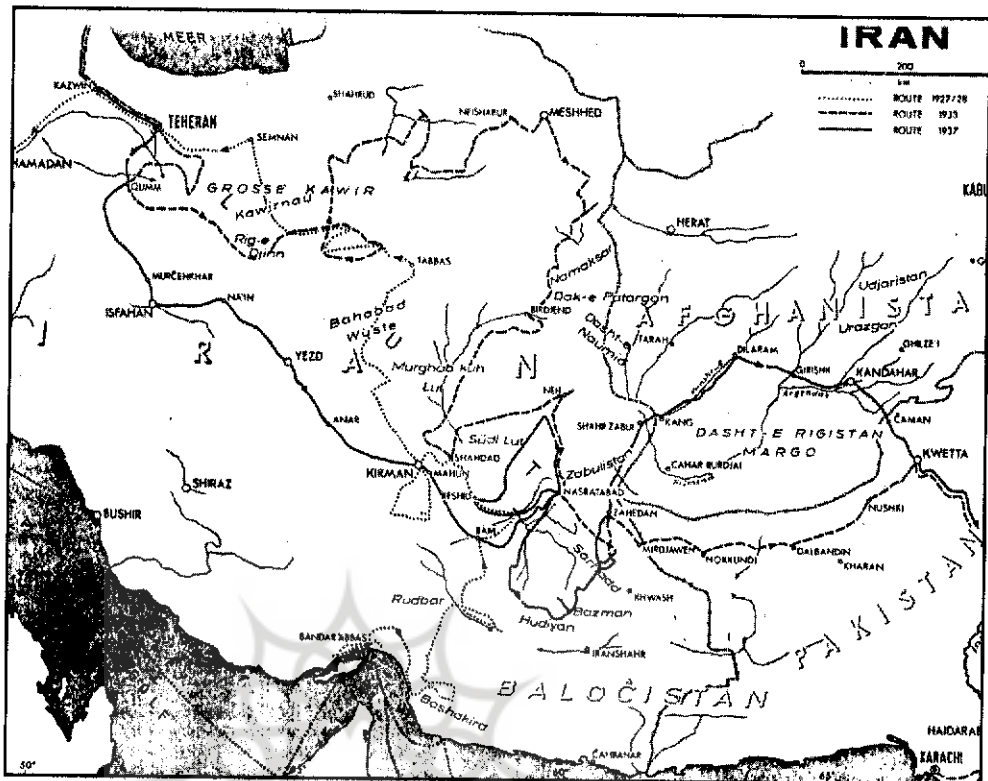
سوماترای اندونزی مشغول مبارزه با بیماری مالاریا شد.^{۲۵} اگر چه وی این گونه فعالیت‌ها در مناطق حاره با پوشش گیاهی انبوه را می‌پسندید و بدان علاقه‌مند بود، اما تمایل به دیدار از سرزمین‌های خشک هم چنان از رویاهای او بود تا این که مقدمات سفر بعدی گابریل به ایران فراهم شد.

دومین سفر بزرگ گابریل و همسرش به ایران در اوایل ۱۹۳۳ آغاز گشت. وی این بار مسیری متفاوت از گذشته را بر گزید و از قفقاز وارد ایران شد. هدف اصلی این سفر جمع‌آوری اطلاعات بوم‌شناختی درباره لوت و کشف مناطقی از کویر بود که تا آن زمان پای هیچ انسانی به آن نرسیده بود. وی پس از توقف کوتاهی در تهران، عازم کویر ورامین شد و در امتداد ارتفاعات معروف به سیاه کوه به بقایای راه سنگ فرش^{۲۶} رسید. این جاده راهی است پر رمز و راز که از میان کویر به طرف جنوب امتداد می‌یابد و به‌راستی هر بیننده‌ای را به شگفتی و حیرت وا می‌دارد. گابریل در این باره می‌نویسد:

«این راه سنگ فرش که ساخته دست انسان است، مانند نوار مستقیمی از میان کویر عبور می‌کند و به عنوان یک اثر جالب با کانال سوئز کوس برابری می‌زند، به چه قدرت عمل باور نکردنی عظیمی نیاز بوده تا جاده را با سنگ‌های سختی که آوردن آن‌ها به این جا خود یک سفر طولانی چند روزه را لازم داشته است فرش کنند. آیا این راه که به جز از میان کویر سخت از جای دیگری عبور نمی‌کرده، ارزش این تلاش را داشته است؟ این جاده که امروزه دیگر استفاده‌ای ندارد، باید زندگی پر جنب و جوشی را از نظر رفت و آمد کاروان‌ها پشت سر گذاشته باشد.»^{۲۷} این جاده سنگفرش که به قول بسیاری از سیاحان از عجایب معماری عصر صفوی است، به طول ۳۰ کیلومتر و عرض ۶ متر از روستای کهک ورامین تا کاروانسرای قصر بهرام امتداد می‌یابد.^{۲۸} سرانجام پس از عبور از حاشیه دریاچه نمک وارد قم شد. جلال و شکوه مرقد مطهر حضرت معصومه (س) و گنبد طلائی آن، چنان وی را تحت تأثیر قرار داد که معتقد بود در هیچ یک از مناطق کویری سرزمین‌های اسلامی دیگر، یک چنین تزئینات رنگارنگی در اماکن متبرکه یافت نمی‌شود.^{۲۹}

به حواشی آن دست یافتند.^{۱۷} با توجه به عدم موفقیت اکثر غربیان در ورود به بشاگرد، برخی معتقد بودند که فقط آسیایی‌ها می‌توانند به آن جا راه یابند. کما این که در سال ۱۸۹۳-۱۸۹۴ یوسف شریف خان بهادر هندی با همکار خود جمال الدین پس از عبور از جاسک با وجود مخالفت و مقاومت متنفذان محلی از قسمت بزرگی از بشاگرد نقشه برداری کرد.^{۱۸} نکته قابل توجه در بشاگرد، وجود اختلاف نژادی و طبقاتی بین بردگان تیره رنگ و اربابان ایرانی یا بلوچ نژاد بود که توجه فلیور و بعدها سایکس را جلب نمود. گابریل نیز به این تفاوت نژادی بین طبقه حاکم و طبقه کارگر اشاره می‌کند. پس از بشاگرد پیشروی به سوی شمال، آن گونه که برنامه ریزی شده بود، میسر نشد و گابریل مجبور شد راه را به سوی غرب به طرف رودبار^{۱۹} منحرف کند. وی می‌نویسد هنگام عبور از این منطقه، راهزنی در سرزمین‌های بکر جنوب جیرفت و رودبار امری رایج بود و او در خلال این سفر راجع به مردان و زنان جوانی که به دست راهزنان افتاده و به عنوان برده به معرض فروش در می‌آمدند داستان‌های بسیاری شنیده بود.^{۲۰} وی در ادامه مسیر خود به باتلاق جازموریان^{۲۱} رسید. جازموریان نیز هم‌چون بشاگرد همواره از مناطق پر راز و رمز کویر ایران به شمار می‌رفت و تا آن زمان هیچ مسافری نتوانسته بود از داخل آن عبور کند. گرچه سیاحان اروپایی دیگری نیز قبلاً به این ناحیه آمده بودند، ولی تنها به اطراف و حواشی جازموریان دست یافتند^{۲۲} و در واقع گابریل و همسرش اولین سیاحان مغرب‌زمینی بودند که در ۱۹۲۸ موفق شدند به آن پای نهند.^{۲۳}

پس از بازدید کوتاهی از باتلاق جازموریان، به سوی کویر لوت در شمال بم حرکت کردند. کوشش برای تحقیق بیشتر در این نواحی بی‌ثمر ماند، زیرا گرمای بیش از حد منطقه مخاطره آمیز بود. با وجود بازدید ناموفقی که از جنوب لوت داشتند، در عوض موفق شدند ردپای مار کوپولو^{۲۴}، سیاح جسور ونیزی را از طریق کویر بهاباد تعقیب کنند و در عرض ده روز راهپیمایی بسیار سخت و طاقت فرسا در کویر، در امتداد مسیری که از زمان مار کوپولو هیچ سفید پوستی به آن قدم نگذاشته بود به طیس رسیدند. به این ترتیب گابریل موفق شد از لوت مرکزی که آن را یکی از خشک‌ترین و بی‌آب و علف‌ترین بیابان‌های دنیا می‌دانست عبور نماید. سرانجام این سفر تحقیقاتی پس از زیر پا نهادن بیابان‌های بهاباد و عبور از طیس با صحرانوردی طاقت فرسای کویر از جندق تا سمنان، یعنی مسافتی بالغ بر دویست کیلومتر، پایان یافت. گزارش جامع این سفر در کتابی با عنوان در شرق دور از دنیا در سال ۱۹۲۹ انتشار یافت. هنوز این کتاب به چاپ نرسیده بود که گابریل حرفه پزشکی را دوباره از سر گرفت و یک سال تمام به عنوان پزشک کشتی در مسیر جاوه - چین - ژاپن فعالیت نمود و بعد از آن در جزیره



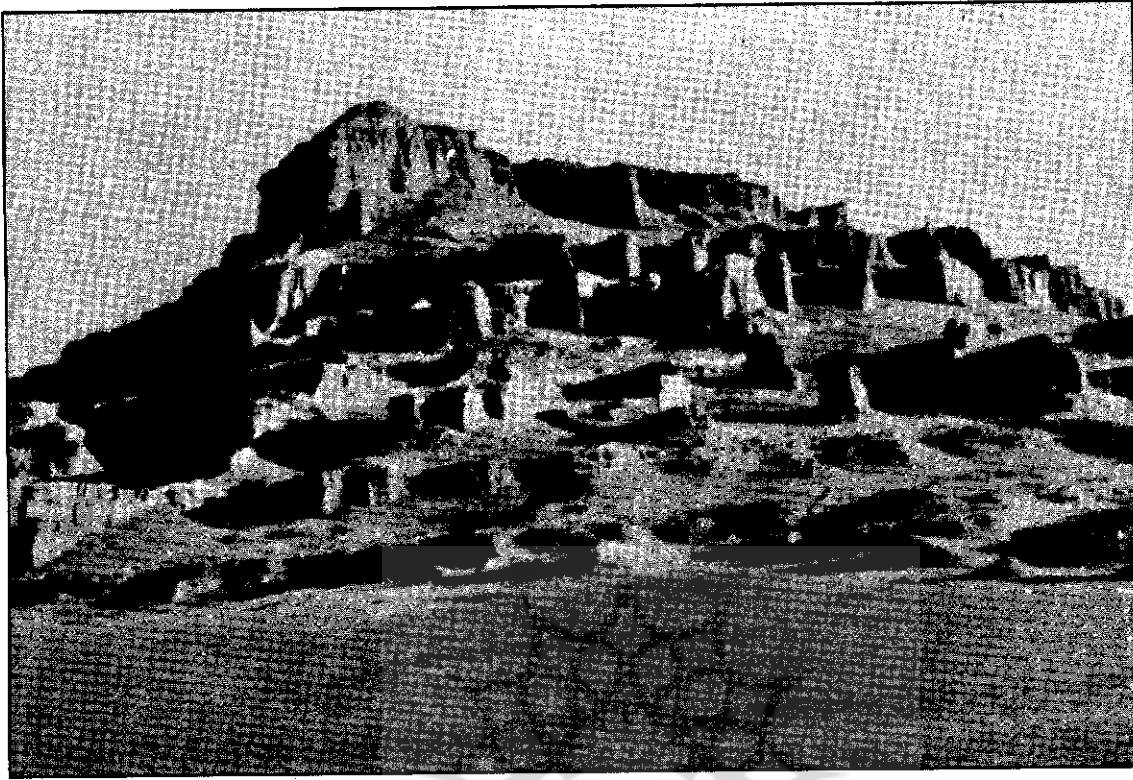
شرح نسبتاً جامع از
جغرافیای کویر، نوع
نمک‌ها، باتلاق‌ها،
کوهپایه‌های پراکنده،
چاه‌های آب، رباط‌ها و
پناهگاه‌های معدود آن،
ریگزارها و نیز پاره‌ای
آبادی‌های ویران و نیم
ویران کویر تصویری
دقیق از این دریای خشک
بیکران است که گابریل
ارائه می‌دهد

از دریای ماسه را جدی می‌گرفتند و هیچ یک از آنان شب را در این منطقه سپری نمی‌کرد. ^{۳۳} گابریل در ادامه مسیروش به خور و جندق رسید. وی در سفر قبلی خود نیز از این منطقه بازدید کرده بود و به نظرش همه چیز مثل پنج سال پیش بود. وی از مهمان‌نوازی اهالی جندق به خوبی یاد می‌کند. به گونه‌ای که در آستانه ورودش میرزا اسماعیل هنر، نواده یغمای جندقی شاعر قرن ۱۳ هجری که از بزرگان این ناحیه به شمار می‌رفت با همراهان به استقبال وی آمد. پذیرایی در خانه این مرد ادیب و سیاست‌پیشه و استفاده از میز و صندلی در آن برهوت برای گابریل بسیار جالب و خاطره‌انگیز بود. وی در خصوص شرکت در مراسم محرم در خور چنین می‌نویسد: «در آخرین شب اقامت بدون این که کسی متوجه شود به روضه رفتیم. نوعی مراسم مذهبی که در ماه محرم به پا می‌شد و تا پاسی از نیمه شب در میدان شهر جریان داشت و قسمت اعظم مردم خور در آن شرکت می‌کردند.» ^{۳۴} گابریل در خلال این سفر موفق به شناسایی گونه‌های جدید جانوری نیز گردید، به طوری که در حوالی حلوان در میان تپه ماسه‌های روان، نوعی مارمولک جدید یافت که آن را «گیمنوداکتیلوس گابریلی» (*Gymnodactylus Gabrieli*) نامگذاری کرد. وی ضمن این که این منطقه را هولناکترین کویرها می‌دانست معتقد بود: «این اراضی کویری از جمله بخش‌های نادر از جهان خاکی به شمار می‌روند که از هر گونه زندگی خالی است. اگر از دو سرزمین لم یزرع یخبندان در قطب‌ها صرف‌نظر کنیم، کویر خراسان بزرگترین و کامل‌ترین

وی پس از یک هفته اقامت در قم و تهیه و تدارک امکانات سفر عازم کویر بزرگ شد. در ادامه مسیروش ضمن عبور از کویر مرنج آب قصد نفوذ به قلب کویر بزرگ و ریگ جن را داشت. او در این جا شرح نسبتاً جامعی از جغرافیای کویر، نوع نمک‌ها، باتلاق‌ها، کوهپایه‌های پراکنده، چاه‌های آب، رباط‌ها و پناهگاه‌های معدود آن، ریگزارها و نیز پاره‌ای آبادی‌های ویران و نیم ویران به دست می‌دهد که می‌تواند تصویری دقیق از این دریای خشک بیکران ارائه نماید. به سخنی دیگر چهره‌ای که گابریل از کویر ترسیم کرده، مکمل تصویری است که سون هدین ^{۲۰} سوئدی پیش از او در سال ۱۹۰۶ از کویر ارائه داده بود. وی ضمن عبور از این منطقه اطلاعات فراوانی گردآوری نمود و در واقع نخستین کسی است که تصویری علمی از ریگ جن ^{۳۱} به دست می‌دهد و پرده اوهام و خرافات را به طور کامل از آن می‌زداید.

ریگ جن ناحیه‌ای است در حوالی جندق به ابعاد صد کیلومتر در سسی کیلومتر که یکی از دیدنی‌ترین نقاط دنیا و از بزرگترین انبارهای ماسه روان به شمار می‌رود. گاه گودال‌هایی به ژرفای پنجاه تا شصت متر در بین تپه ماسه‌های آن ایجاد می‌شود که پر از عقرب‌های سیاه و شترمارهای ^{۳۲} سمی و خطرناک است. این ماسه زار به قدری در نظر گابریل خوفناک و هراس‌انگیز آمده که معتقد است از میان تمام تصاویری که تا کنون از کویرها داشته، این تصویر از همه وحشتناکتر بود. خوف و هراس به اندازه‌ای بود که سکنه بومی منطقه نیز ترس

شهر لوت، در سر راه بخیص به ده سلم



گابریل در حوضه آبگیر شهداد شاهد بزرگترین حرکت شن‌های روان بود و به تپه‌هایی به ارتفاع دویست متر برخورد کرد که به اعتقاد او مرتفع‌ترین نوع خود در روی کره زمین هستند

کوبیری است که می‌شناسیم. در این کویر در مساحتی حدود ۵۵۰۰ کیلومتر مربع، یعنی به وسعت خاک اتریش، نشانه‌ای از زندگی وجود ندارد، به طوری که روزهای متمادی در طول سفر نه حیوانی به چشم می‌خورد نه گیاهی.^{۳۵} از این رو هیچ اروپایی تا قبل از بوهزه کویر بزرگ خراسان را ندیده بود و پس از وی نیز پژوهشگران معدودی نظیر گالیندو،^{۳۶} وگان، هدین و نیدرمایر^{۳۷} از آن عبور کرده و گزارش‌هایی منتشر نموده‌اند. به علت دشواری‌های تحقیق و جست‌وجو در کویر بزرگ خراسان، گابریل معتقد بود این کویر از آن مناطقی محسوب می‌شود که فقط به وسیله عکس‌برداری هوایی می‌تواند مورد بررسی و شناسایی قرار گیرد و در غیر این صورت به کلی متروک و مجهول باقی خواهد ماند.^{۳۸}

سرانجام او و همسرش پس از پنج ماه سفر طاقت فرسا، در ژوئیه ۱۹۳۳ به مشهد رسیدند. در مشهد نیز همانند قم درخشش و عظمت بارگاه امام هشتم(ع) این دو مسافر اتریشی را مجذوب خود ساخت. پس از شش هفته توقف در روز شانزدهم اوت این شهر را به مقصد جنوب خراسان ترک گفتند. پس از عبور از فریمان و تربت جام و بازدید از مقبره شیخ جام، به تایباد رسیدند و آسیاب‌های بادی قدیمی این شهر توجه ایشان را

جلب نمود. سپس گابریل عازم خواف شد که به قول وی از پر بادترین مناطق ایران است. شدت بادهای صد و بیست روزه خواف به حدی بود که مانع رشد گندم می‌شد. وی سرانجام به بیرجند رسید و ضمن توصیف اوضاع این شهر، گزارشی از اجساد مومیایی موجود در غار چنشت واقع در جنوب بیرجند ارائه کرد.^{۳۹} نهایتاً در امتداد مرغاب کوه عازم شهداد، یعنی جنوبی‌ترین منطقه کویر خراسان شد تا از آن جا وارد کویر لوت گردد. او در سفر پنج سال پیش خود نیز کویر لوت را زیر پای نهاده بود. جالب توجه این که کویر لوت با آن که ویژگی‌های خود را دارد و گابریل بیشتر دقایق و ظرایف آن را ثبت و ضبط کرده، اما به نظر وی هیجان و التهاب کویر خراسان را ندارد و عبور از کویر لوت برای او بسیار آسانتر از کویر خراسان بود. به همین دلیل بخش کوچکی از گزارش سفر دومش به لوت اختصاص یافته است. تلاش برای عبور از حوضه آبگیر شهداد، هم‌چون پنج سال پیش، دوباره ناکام ماند و علت آن هم طوفان شنی بود که ارتفاع آن به دویست متر می‌رسید. گفتنی است در مشرق و جنوب چاله شهداد، یعنی در جنوبی‌ترین قسمت لوت، دریایی از ماسه‌های روان قرار دارد که به نظر گابریل از بزرگترین توده‌های ماسه ایران به شمار می‌رود.^{۴۰}

از بین سیاحان فراوانی که طی قرون متمادی از ایران دیدن نموده‌اند، هیچ یک به اندازه دکتر گابریل در صحراهای داخلی ایران سفر نکرده است و از این نظر وی یکی از پرکارترین سیاحان به شمار می‌رود

نمود که گل‌های صورتی رنگ داشت و در کف دره‌ها می‌روئید و آن را «استاتیس گابریلی بورن» (Statice Gabrieli Born) نامگذاری کرد. وی پس از ورود به منطقه بلوچستان به چاه انجیرک، اولین روستای قلمرو بلوچ‌ها، رسید. این بار اقامت در میان بلوچ‌ها دیگر مانند گذشته خطرناک نبود. ^{۳۹} با این حال برای اطمینان خاطر بیشتر، گابریل و همراهانش در این مسیر تحت حمایت ملک‌شاه خان که از حکام بلوچ منطقه بود قرار گرفتند. نکته جالب توجه در این منطقه وجود غلامان سیاهپوست در میان بلوچ‌ها بود که به آن‌ها خدمت می‌کردند. پس از ترک مناطق بلوچ نشین به سمت کوه تفتان و منطقه سرحد که مدت‌ها آرزوی رسیدن به آن را داشتند روانه گشتند و در آن جا با بقایایی از یک فرهنگ و تمدن کهن مواجه شدند. ^{۴۰} سرانجام پس از ترک سرحد و پیمودن سه روز راه، به زاهدان رسید و از طریق میرجاوه روانه پاکستان شد و به این ترتیب به سفر دوم خود به اعماق کویرهای ایران پایان داد. نتایج علمی این سفر در گزارشی به انجمن جغرافیایی وین ارائه شد و شرح مفصل آن در کتابی با عنوان عبور از صحاری ایران ^{۴۱} انتشار یافت. پس از بازگشت گابریل به وین، دوباره مسئله تأمین معاش برایش مطرح شد. اینک او به چهل سالگی رسیده بود و در نظر داشت از این پس در اتریش رحل اقامت افکند، اما هم چنان مسائل حل نشده بسیاری درباره ایران ذهن او را به خود مشغول می‌داشت. تا این که به رغم تمامی مشکلات موجود موفق شد مقدمات سفر سومش را نیز فراهم سازد و در ۱۹۳۷ بدان مبادرت ورزد. این بار آکادمی علوم اتریش و انجمن جغرافیایی وین بخشی از هزینه سفر وی را تقبل نمودند.

در این سفر جنوب لوت مد نظر وی بود که قسمت اعظم آن هنوز ناشناخته مانده بود. این بار نیز مانند سفر قبلی اش از قفقاز وارد ایران شد و پس از عبور از تهران و اصفهان و سپس نائین به یزد رسید. جالب این که وی از شهرت این شهر به واسطه پرورش کرم ابریشم یاد می‌کند. ^{۴۲} گابریل در خلال بازدید از یزد متذکر می‌شود که کویرهای ایران بر خلاف دیگر کویرها، فرهنگی بسیار غنی دارند، به طوری که در میان کویر مرکزی یکی از زیباترین شهرهای ایران یعنی یزد قرار دارد.

وی پس از ترک یزد عازم کرمان شد. در خصوص مسیر یزد به کرمان می‌نویسد: «از یزد به کرمان دو راه وجود دارد که

وی سرانجام به شهداد رسید و پس از چهار روز استراحت در این شهر و بهره‌مندی از مهمان‌نوازی اهالی آن به طرف نهبندان ^{۴۱} حرکت کرد. برای رسیدن به نهبندان باید از دو روستای ده سیف و ده سلم ^{۴۲} عبور می‌کرد. در این مسیر زمین به کلی عاری از گیاه بود و در این جا بود که لوت بی روح و عاری از زندگی به خوبی خود را می‌نمایاند. ^{۴۳} در بین راه علاوه بر قبرها و آب انبارها ^{۴۴} و علائم راه، خرده‌های سفال و ردیای گورخر ایرانی نیز دیده می‌شد که البته از خود حیوان اثری نبود. هم چنین در مسیر شهداد به ده سلم به مکان‌هایی موسوم به شهرلوت ^{۴۵} برخورد نمود که به اعتقاد مردم کویر در گذشته‌های دور به دست انسان ساخته شده و مسکون بوده است. ولی او آن‌ها را نتیجه فرسایش طبیعی و عملکرد بادهای کویری بر روی رسوبات آهکی و رسی می‌داندست که موجب تشکیل بناهایی تا ارتفاع صد متر در طبقاتی منظم و شبیه کلوزیوم رم شده بود. ^{۴۶} وی این عوارض طبیعی را چنین توصیف نموده است: «انسان در این اراضی می‌تواند به اشکالی برخورد کند که کاملاً غریب است و ساخت آن‌ها به نظر مصنوعی می‌رسد. دیوارهای صخره‌ای در اثر هوازدگی شیمیایی به صورتی غیر عادی به نرده‌های سنگی و دالان‌های ستوندار تغییر شکل یافته‌اند. توفان، خاک سطح صخره‌ها را صیقل داده و ماسه باد در آن‌ها سوراخ‌های ریزی با شیارهای طویل ایجاد کرده است. گل و خاک رس مجتمع شده، به گنبدها، حصارها و دالان‌هایی تقسیم گردیده که بی شباهت به ویرانه‌های یک شهر مرده که فقط ارواح می‌توانند آن را به وجود آورده باشند نیست.» ^{۴۷} سرانجام پس از چهار روز راهپیمایی در اراضی خالی از سکنه به نهبندان که آبادی نسبتاً بزرگی بود رسیدند. این آبادی که حدود دو هزار نفر سکنه داشت، در مسیر بیرجند به زاهدان قرار گرفته بود. گابریل معتقد بود وجود بارگاه امام هشتم در مشهد تأثیر زیادی بر راه‌های مواصلاتی لوت گذاشته است، به طوری که بیشتر راه‌های کویر به مرکز خراسان ختم می‌شدند و اکثر آن‌ها راه‌های قدیمی مورد استفاده زوار بودند. ^{۴۸}

گابریل در ادامه این سفر پس از ترک نهبندان رهسپار بلوچستان شد تا از آن جا به دره‌های عمیق سرحد عزیمت نماید. در این مسیر به تدریج حیات جانوری و گیاهی متنوع‌تری نمایان می‌شد. به طوری که وی در مسیرش به گیاه جدیدی نیز برخورد

در حال عبور از میان کویر بزرگ



علاوه بر تحلیل‌های علمی که گابریل از مشاهداتش ارائه می‌نماید، تصویری هنری نیز از زیبایی‌های کویر عرضه می‌دارد و با عبارات جالب و شاعرانه به بهترین شکل ممکن زیبایی‌ها و شگفتی‌های کویر را توصیف می‌کند

مرتفع‌ترین نوع خود در روی کره زمین هستند.^{۵۵} به این وسیله گابریل به عنوان اولین اروپایی توانست به قسمت داخلی حوضچه شهداد یا قلب لوت که آن را یکی از خشک‌ترین و مجهول‌ترین مناطق ایران می‌دانست راه یابد. وی برای عبور از این پست‌ترین و ناسازگارترین قسمت تمامی صحاری مرکزی ایران، از مسیری بین خط سیر گالیندو در شمال و جاده بم - نصرت آباد در جنوب عبور نمود و از کوه سفید نزدیک نهبندان به طور مورب به سمت نقطه‌ای در جنوب غربی یعنی کشتیت رسید. در این منطقه ضمن این که گرمترین و عمیقترین گودال تمام کویرهای ایران در حوضچه شهداد شناسایی شد، وضعیت جریان آب‌های سطحی این منطقه نیز روشن گشت.^{۵۶}

گابریل در ادامه مسیرش توانست کوره راه از بین رفته جغرافی‌دانان مسلمان را که از میان لوت جنوبی می‌گذشت دنبال کند و این خط سیر محو شده را به طور صحیح تعیین نماید.^{۵۷}

آن چه که وی در این مسیر به عنوان نتیجه تمام تلاش هایش عرضه می‌دارد، تصویری واقعی و حیرت آور از منطقه‌ای

هر کدام ۳۵۰ کیلومتر طول آن می‌باشد. جاده عمده فعلی از انار می‌گذرد. ولی مار کوپولو مسلماً جاده شمالی‌تر را که از بافق می‌گذرد و امروزه خیلی کم مورد استفاده قرار می‌گیرد را انتخاب کرده بود. زیرا درخت خرما فقط در این منطقه که دارای سطح پست‌تری می‌باشد یافت می‌شود. هم چنین در این جا نمکزارهای وسیعی به نظر می‌آید که زاد و بوم گورخر است. تا قرن دهم مسافران غالباً جاده بافق را انتخاب می‌کردند و فقط موقعی که شاه عباس بین یزد و انار کاروانسراهای بزرگ ایجاد کرد، راه شمال خلوت گردید.^{۵۸} پس از کرمان عازم بم شد و برای طی مسیر بم به نصرت آباد، از اطلاعات جغرافی‌دانان مسلمان بهره فراوان برد.^{۵۹} وی در ادامه این سفر موفق شد به آرزویی که همیشه انتظارش را می‌کشید دست یابد و آن دسترسی به لوت جنوبی، یعنی حوضه آبگیر شهداد بود. این بیابان بی انتها را طی صحرانوردی هلاکت باری ظرف مدت شش روز و با هشت بار اتراق پیمود و این امر به کمک استقامت و شجاعت بی نظیر وی و با همراهی پنج بلوچ و هشت شتر جامه عمل پوشید. در این ناحیه شاهد بزرگترین حرکت شن‌های روان بود و به تپه شن‌هایی به ارتفاع دویست متر برخورد کرد که به اعتقاد گابریل

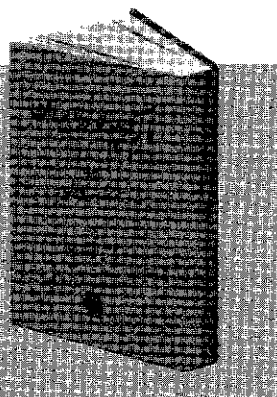
ماسه زار «ریگ جن» در حوالی جندق به قدری در نظر گابریل خوفناک و هراس‌انگیز آمده که معتقد است از میان تمام تصاویری که تا کنون از کویرها داشته این تصویر از همه وحشتناکتر بود

هدف از دومین سفر بزرگ گابریل و همسرش به ایران، جمع‌آوری اطلاعات بوم‌شناختی درباره لوت و کشف مناطقی از کویر بود که تا آن زمان پای هیچ انسانی به آن نرسیده بود

در واقع تا اواخر قرن نوزدهم تمام تلاش مسافران در ورود به این منطقه بی نتیجه مانده بود تا این که در سال ۱۸۸۵ جنینگر^{۶۷} وارد سرحد شد و گزارش‌هایی از آن تهیه نمود. مسافران قبلی که سرحد را دیده بودند، به قسمت شمال و شمال غربی آن سرزمین پای گذاشته بودند. این قسمت توسط گابریل و همسرش نیز مورد بررسی قرار گرفت و در آن نشانه‌های زیادی از آثار تمدن‌های کهن کشف نمودند. از نکات جالب توجه دیگر در سرحد، کوه شاه‌سواران بود که مورد احترام اهالی بلوچ منطقه قرار داشت و از طریق افسانه‌های قدیمی و باورهای مذهبی این مردم، به حضرت علی (ع) پیوند می‌خورد و جنبه مقدس و زیارتگاه به خود گرفته بود.^{۶۸}

مشاهدات گابریل از این منطقه باعث شد از لحاظ نقشه برداری، تمام سرحد را در یک نقشه واضح نمایان سازند. مطلبی که باعث شگفتی گابریل می‌شد، فراوانی و تنوع گیاهان در صحرای بلوچستان بود که در شیب‌های ملایم و قعر دره‌ها مانند چادر یکپارچه‌ای گسترده شده بودند. وی در خصوص اقوام ساکن در این منطقه می‌نویسد: «در بین سکنه سرحد علاوه بر بلوچ‌ها بقایای ایلات کرد هم یافت می‌شود و به طوری که شهرت دارد، قابل توجه‌ترین قسمت اهالی را گبرهایی که باقیمانده ایرانیان قدیم اند، یعنی صاحبان سابق این منطقه تشکیل می‌دهند.»^{۶۹} گابریل در ادامه این سفر راهی زاهدان و سپس زابل شد و در مسیر خود از کوه خواجه^{۷۰} دیدن نمود. در پایان نیز وارد افغانستان شد و به سفر خود در ایران خاتمه داد. در مجموع با وجود سختی و مرارت بسیاری که گابریل و همسرش به علت نداشتن تجهیزات کافی متحمل شدند، این سفر دستاوردهای ارزشمندی به همراه داشت و شاید بتوان آن را موفق‌ترین سفر او به ایران دانست. نتایج این سفر طی یک سخنرانی در انجمن سلطنتی جغرافیایی لندن ارائه شد. انجمن نقشه‌های تهیه شده توسط گابریل را منتشر نمود و سرانجام در ۱۹۳۹ شرح کامل این سفر در کتابی به نام از تنهایی‌های ایران انتشار یافت. وی علاوه بر سه سفرنامه‌ای که به دنبال دیدارهایش از ایران منتشر کرد آثار دیگری نیز در خصوص کویرهای ایران تألیف نمود که برخی از آن‌ها عبارتند از: لوت

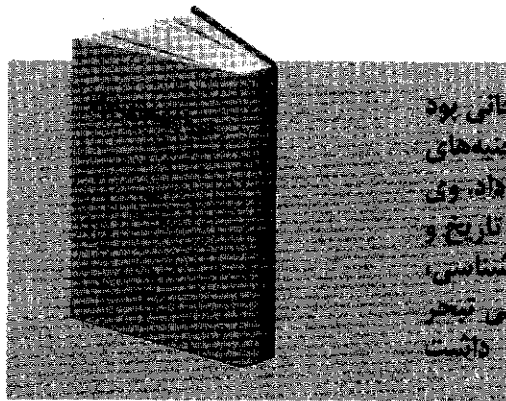
است که تا به حال تنها بخش شمالی حوضه آبگیر کویر آن کشف شده بود. وی سپس دوباره عازم نصرت آباد شد تا از آن جا راهی نواحی جنوبی‌تر، یعنی هودیان^{۷۱} و بزمان شود. هودیان منطقه‌ای است که تا آن زمان هر گونه تلاشی برای دسترسی به آن به خاطر ممانعت بومیان منطقه با مشکل مواجه شده بود و تا سفر سوم گابریل هم چنان کشف نشده مانده بود.^{۷۲} اواخر آوریل گابریل به این منطقه کوهستانی رسید و در آن جا آثار به جای مانده از فرهنگ و تمدنی کهن که به احتمال زیاد مربوط به زرتشتیان باستان بوده است را مورد بررسی قرار داد.^{۷۳} هودیان از بسیاری جهات با بشاگرد شباهت کامل داشت. از جمله این که طبقه حاکم با طبقه کارگر از حیث نژاد کاملاً متفاوت بودند.^{۷۴} این منطقه که در غرب بزمان و شمال حوضچه جازموریان قرار دارد، به نظر گابریل یک سرزمین کوهستانی بکر و دست نخورده بود که بلندترین نقاط آن ۲۰۰۰ متر ارتفاع داشت. گابریل در ادامه سفرش عازم بزمان شد و در نزدیکی آن به بقایای بناهایی برخورد نمود که نزد اهالی منطقه به قلعه گوران (گیوران) یعنی قلعه بی‌دین‌ها معروف بود.^{۷۵} شاید بتوان گفت، پوتینگر نخستین اروپایی بود که به سال ۱۸۱۰ کوه بزمان را دیده و از چشمه‌های آب گرم آن ذکری به میان آورده است. سایکس نیز به اتفاق همراهِش بریزرگریگ^{۷۶} در اواخر قرن نوزدهم به عنوان اولین اروپایی از کوه بزمان بالا رفته و در سمت شمال با دیدن صحرای برهوت لوت بهت زده شد. مقدر چنین بود که ۴۳ سال بعد گابریل و همسرش هم در اثر دیدن همین منظره به شدت تحت تأثیر قرار گیرند.^{۷۷} وی در پایان این سفر کوشید که به سرحد گام نهد و برخلاف سفر چهار سال پیش که به علت فرا رسیدن فصل سرما از ورود به سرحد صرف‌نظر نموده بود، این بار موفق به این امر شد. سرحد ناحیه‌ای است دور افتاده که به قول گابریل هم چون بشاگرد از مناطق ممنوعه به شمار می‌رود و قلات مرتفعی است^{۷۸} که از شمال به کوهستان و از جنوب به هودیان منتهی می‌شود و مرز آن را در شرق و غرب بیابان‌های هموار تشکیل می‌دهد. این منطقه موطن ایلات منزوی و گریزان بود و به علت عدم وجود امنیت، چندان مورد بررسی کاوشگران قرار نمی‌گرفت.^{۷۹}



در کتاب «تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران» نوشته گابریل، اکتشافات جغرافیایی کاشفان اروپایی که در هزاره اخیر به ایران سفر کرده‌اند شرح داده شده و حاوی اطلاعات دقیق و مفصلي درباره سرزمین ایران است

جغرافیای مالاریا، تجارب ارزنده خود از سرزمین‌های بسیار خشک جهان را در اختیار پژوهشگران قرار می‌داد. در این سال‌ها گابریل در محافل علمی اتریش از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود، به طوری که در سال ۱۹۵۷ به مناسبت صدمین سالگرد تأسیس انجمن جغرافیای اتریش، برای ارائه یک سخنرانی راجع به ماهیت کویر از وی دعوت به عمل آمد.^{۷۵} به این ترتیب بار دیگر فرصت مناسبی برای دانش پژوهان فراهم شد که از نتایج تحقیقات گابریل در نواحی خشک مرکزی ایران و نیز مطالعات تطبیقی وی در خصوص کویرها بهره‌مند گردند. در کنار این فعالیت‌ها کتاب تصویر کویرها را در سال ۱۹۵۸ تألیف نمود. او در این کتاب توصیف جامعی از کویر ارائه می‌دهد که بر گرفته از تجارب شخصی وی بوده است. از آثار دیگر گابریل می‌توان از کتاب مارکوپولو در ایران نام برد که در سال ۱۹۶۳ انتشار یافت. قدرشناسی مجامع علمی از پرفسور گابریل زمانی به اوج خود رسید که انجمن جغرافیایی اتریش به ریاست هانس بوبک^{۷۶}، به پاس خدمات برجسته و پژوهش‌های علمی ایشان درباره کویرهای ایران در روز چهارم فوریه ۱۹۶۴ مصادف با هفتادمین سالگرد تولد وی مراسم بزرگداشتی برگزار نمود و طی مراسمی مدال فرانتس فون هائور^{۷۷} را به ایشان اعطا نمود. به همین مناسبت یاد نامه‌ای نیز مشتمل بر شرح حال و آثار وی توسط آن انجمن انتشار یافت. سرانجام در ۲۸ مه ۱۹۷۶ آلفونس گابریل پس از سال‌ها تحقیق و مطالعه در خصوص کویرهای ایران در سن ۸۲ سالگی چشم از جهان فرو بست. در مجموع به زعم نگارنده ویژگی‌های مهم سفرها و فعالیت‌های علمی گابریل را می‌توان به شرح زیر برشمرد: ۱- وی برای اولین بار به مناطقی از کویر دست یافت که تا قبل از آن پای هیچ بشری به آن نرسیده بود. ۲- در گزارش‌هایش ارزیابی‌های دقیق و عالمانه‌ای از جزئیات هر چیز، پیش روی پژوهشگران قرار می‌دهد. ۳- علاوه بر تحلیل‌های علمی که از مشاهداتش ارائه می‌نماید، تصویری هنری نیز از زیبایی‌های کویر عرضه می‌دارد و با عبارات جالب و شاعرانه به بهترین شکل ممکن زیبایی‌ها و شگفتی‌های کویر را توصیف می‌کند. ۴- از میان سیاحان

جنوبی و بلوچستان ایران (۱۹۳۸)، ایران بزرگ بدوی (۱۹۴۰)، سرزمین‌های خالی از سکنه جنوبی ایران (۱۹۴۲) و لوت و مسیره‌هایش (۱۹۴۲).^{۷۸} گابریل در خلال جنگ جهانی دوم و پس از آن در کنار اشتغال به حرفه پزشکی به گردآوری و انتشار آثارش همت گمارد. وی در این دوره موفق شد مهم‌ترین اثر خویش با عنوان تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران را به رشته تحریر در آورد. این اثر ارزشمند که در ۱۹۴۰ نگارش آن را آغاز کرده بود، پس از دوازده سال کوشش مداوم سرانجام در ۱۹۵۲ به چاپ رسید. این کتاب که مهم‌ترین تألیف آلفونس گابریل به شمار می‌رود بی‌گمان یکی از برجسته‌ترین آثار در زمینه ایران‌شناسی محسوب می‌شود.^{۷۹} در این اثر گرانبها اکتشافات جغرافیایی کاشفان اروپایی که در هزاره اخیر به ایران سفر کرده‌اند شرح داده شده و حاوی اطلاعات دقیق و مفصلي درباره سرزمین ایران است. گابریل در این اثر به خوبی تأثیر دانش جغرافی دانان مسلمان را بر تحقیقات غربیان مورد بررسی قرار داده است. وی در حالی دوازده سال از عمر خود را صرف تألیف این کتاب نمود که در دهکده‌ای دور افتاده در اتریش به طبابت اشتغال داشت و مطالب و منابع مورد نیاز برای تدوین آن را با زحمت فراوان به دست می‌آورد، ولی با وجود همه این مشکلات دست از کار نکشید. بنا به اظهارات خودش مهم‌ترین منبعی که وی را در این تألیف یاری نمود کتاب کتاب‌شناسی ایران اثر ویلسون^{۸۰} بود که مطالب پر ارزش و کاملی از ایران تا حدود سال ۱۹۲۹ ارائه می‌دهد. وی در خصوص انگیزه تألیف این کتاب چنین می‌نویسد: «با وجود تمام نواقصی که این کتاب دارد، خدا کند کاشفان و محققان آینده متوجه شوند که چه کارهای دیگری هنوز در ایران باقیمانده و به یاد متقدمان خود بیفتند و بدانند قبل از آنان هم چه زحماتی صورت گرفته است، زیرا مسافران امروز ما بسیار مستعد می‌باشند که در اقدامات خود منابع قدیمی‌تر را به دست فراموشی سپارند.»^{۸۱} پس از جنگ جهانی دوم گابریل به عنوان استاد افتخاری بهداشت مناطق حاره‌ای در مدرسه عالی تجارت جهانی خود را آغاز نمود. وی علاوه بر تدریس موضوعاتی چون جغرافیای تغذیه و



گابریل از معدود سیاحانی بود که کویرهای ایران را از جنبه‌های گوناگون مورد بررسی قرار داد. وی در علمی چون جغرافیا، تاریخ و مردم‌شناسی گرفته تا کانی‌شناسی، گیاه‌شناسی و جانورشناسی سحر داشت.

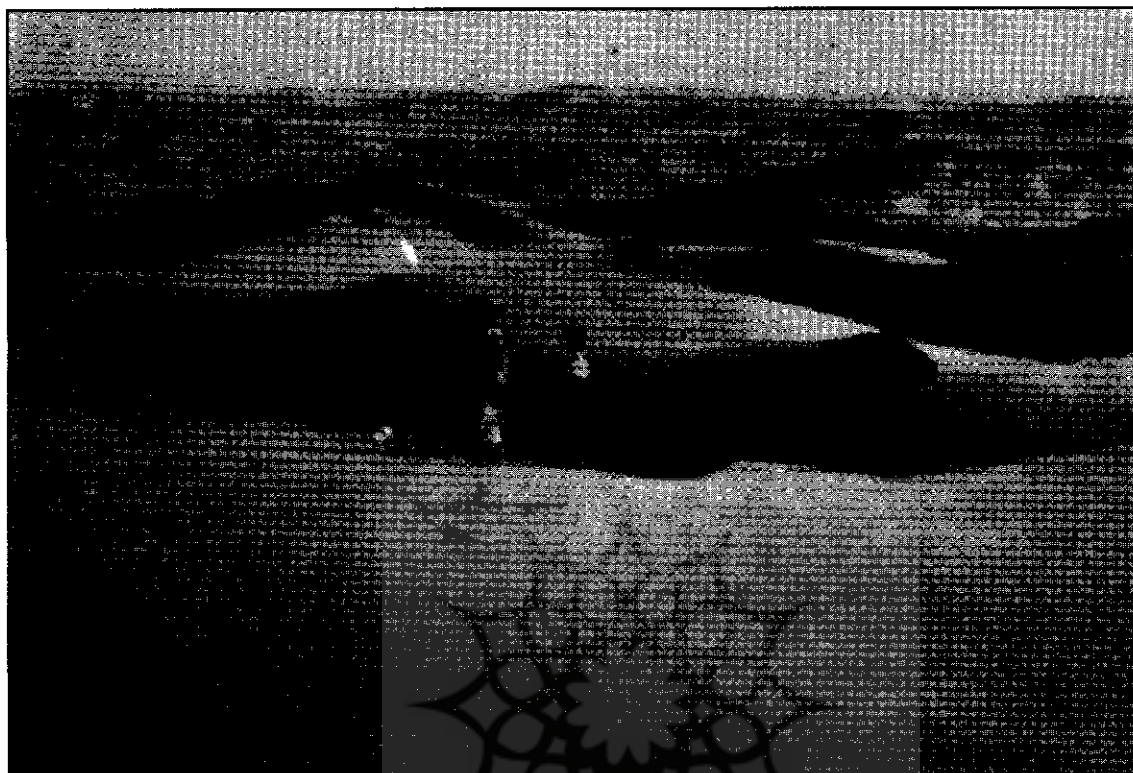
چنان به این سفرهای اکتشافی عشق می‌ورزید که نه تنها خود وی در معرض خطر قرار می‌گرفت، بلکه همسرش را نیز در تمام مراحل همراه خود داشت. البته بر کسی پوشیده نیست که ساکنان مناطق سردسیر کوهستانی اروپا اشتیاق بی‌حد و اندازه‌ای به سیر و سیاحت در کویر از خود نشان می‌دهند که این امر نیز می‌تواند عامل محرک دیگری برای سفرهای اکتشافی گابریل به شمار آید. جالب این که وی علاقه وافری به آن مناطقی از کویر داشت که پای هیچ بشری به آن جا نرسیده باشد و ظاهراً هر چه در توان داشت در این راه صرف نموده و سرانجام همین اراده خستگی‌ناپذیری وی، عامل مهمی در پی‌گیری و به نتیجه رساندن مطالعاتش بود؛ به نحوی که پژوهش‌هایش منجر به کشف بسیاری از اسرار ناشناخته این سرزمین شد. در بین سفرهای او به نقاط مختلف جهان، دیدار از ایران و تحقیق راجع به این مرز و بوم حائز اهمیت ویژه‌ای است. وی چنان شیفته ایران بود که آن را قلب مشرق زمین می‌نامید و دیدار از کویرهای ایران را جزو پر غرورترین و با ارزش‌ترین خاطراتش می‌دانست. کویرهای ایران وی را چنان مجذوب خویش ساخته بود که درباره آن می‌گوید: «کویر کسی را که یک بار گرفتار افسونش شده باشد، دیگر رها نخواهد کرد.» امید است بیش از پیش بتوان یاد و خاطره این مردان بزرگ عرصه تحقیق و پژوهش را زنده نگه داشت.

پی نوشت‌ها:

- 1- Alfons Gabriel
- 2- Beraun
- ۳- سون هدین (Sven Hedin) در نوزدهم فوریه ۱۸۶۵ در استکهلم به دنیا آمد. وی از دوازده سالگی رؤیای سفرهای دور و دراز را در سر می‌پروراند و اولین بار در ۱۸۸۶ به ایران و بین‌النهرین سفر کرد. در سال ۱۸۹۰ به سمت منشی سفارت سوئد در ایران منصوب شد. به دماوند صعود کرد. آخرین بار در ۱۹۰۵-۱۹۰۶ به ایران آمد. وی جهانگردی دانشمند و بسیار فعال و با جرأت بود که بسیاری از نقاط سخت و دشوار ایران،

فراوانی که طی قرون متمادی از ایران دیدن نموده‌اند، هیچ یک به اندازه دکتر گابریل در صحرای داخلی ایران سفر نکرده است.^۸ از این نظر وی یکی از پرکارترین سیاحان به شمار می‌رود. ۵- وی سفرهای پرخطر و طاقت فرسایی را تجربه نمود و حتی بارها با خطر مرگ روبرو شد و این همه جز با اراده‌ای خلل‌ناپذیر ممکن نمی‌شد. ۶- وی از جمله سیاحانی بود که با همسرش به ایران سفر نمود.^۹ و همسرش در مواجهه با خطرهای گوناگون همواره یار و یابوری وفادار و صبور برای او محسوب می‌شد. ۷- تحقیقات وی همه در دل طبیعت و در مناطقی انجام گرفت که دسترسی به آن‌ها بسیار دشوار بود و به هیچ وجه برای زندگی انسان مناسب نبود. ۸- گابریل از معدود سیاحانی بود که کویرهای ایران را از جنبه‌های گوناگون مورد بررسی قرار داد. وی در علمی چون جغرافیا و تاریخ و مردم‌شناسی گرفته تا کانی‌شناسی، گیاه‌شناسی و جانورشناسی تبحر داشت و تحقیقات جامعی در این زمینه‌ها به عمل آورد. تألیفات متعدد گابریل نیز به خوبی بیانگر دانش گسترده وی در حوزه‌های مختلف بود. ۹- سفرهایش ویژگی سفرهای اکتشافی قرون و اعصار گذشته را داشت. از این جهت شاید بتوان وی را آخرین سیاح از این دست به شمار آورد. ۱۰- برخلاف سیاحان دیگر که با کمک‌های مالی فراوان حمایت می‌شدند، سفرهای اکتشافی وی با حداقل امکانات و در نهایت صرفه‌جویی انجام می‌گرفت و با وجود تجهیزات محدود سفر، نتایج حاصله اغلب بسیار ارزشمند و پر بار بوده است. حال این پرسش مطرح می‌شود که به راستی وی در کویر به دنبال چه می‌گشته و در پی کدام گمگشته‌ای بوده که چنین رنج سفر را بر خود هموار نمود و سال‌های طولانی از عمرش را در کویرها و مناطق بی‌آب و علف، در سرزمینی که هزاران کیلومتر دورتر از زادگاهش قرار داشت سپری کرد؟ در خصوص انگیزه^{۸۰} گابریل از سفر به کویرهای ایران، آن چه که از آثار و نوشته‌های وی بر می‌آید این است که از سر میل و اشتیاق شخصی راهی چنین سفرهای دور و درازی شد و سال‌های طولانی از عمرش را در یکی از خشک‌ترین مناطق جهان به تحقیق و مطالعه پرداخت. وی

دریای شن در جنوب کویر لوت، عکس از گابریل



1. PP,87-17964.

۶- نخستین کتابش درباره کلونی‌های فلامینگو در بوناویر (هند غربی) و نحوه تخمگذاری آن‌ها، که در آن ایام بسیار سوال برانگیز بود، به نگارش درآمد.

7-Agnes Von Kummer

۸- استرابون مورخ قرن دوم پیش از میلاد، از نخستین افرادی است که چنین جنگل‌هایی را در سواحل جنوبی ایران گزارش نموده و در این باره می‌نویسد: «در امتداد تمام سواحل خلیج فارس در داخل عمق آب درختانی می‌رویند که شباهت به خرزهره یا زیتون دارند. در هنگام جزر، جنگل‌ها از آب بیرون آمده نمایان می‌شوند و در موقع مد به کلی زیر آب می‌روند و این از نوادر است، زیرا در جاهای دیگر خشکی اصلاً درخت وجود ندارد.» (گابریل، آلفونس، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ترجمه فتحعلی خواجه نوری، تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۸، ص ۲۷).

۹- به پاس تحقیقات وسیع ابن سینا بر روی این درختان و این که برای نخستین بار کشف نمود که این گیاهان، آب شور دریا را به آب شیرین تبدیل می‌کنند، نام علمی این گیاه به نام وی *Avicena Officialis* نامگذاری شده است.

۱۰- گابریل، پیشین، ص ۱۶۴.

۱۱- این نام به صورت انگه‌ران و انقوران نیز در کتب و

افغانستان، هند و تبت را زیر پای نهاد. نتیجه سفرهای طولانی و مکرر سون هدین کتاب‌های علمی زیادی است که درباره دنیاهای ناشناخته نوشته است. از آن میان کتاب از راه زمین به هندوستان که همه مطالب آن مربوط به ایران و کویرهای آن است، به دنبال سومین سفرش به ایران نگارش یافت. مترجم این کتاب به احتمال آن که برای خواننده ایرانی این توهم پیش نیاید که کتاب درباره هندوستان است، نام کویرهای ایران را برای آن برگزید. تصاویری که هدین بر این کتاب افزوده، تحسین برانگیز است و شاید بتوان او را اولین کسی دانست که عکس‌های دورنمای زیبایی از مناظر کویری ایران ارائه کرده است. وی که بیش از نیمی از عمر طولانی خود را در سفر، به ویژه سفر به ایران و آسیای مرکزی، گذرانید سرانجام در بیست و ششم نوامبر ۱۹۵۲ در استکهلم در گذشت. (هدین، سون، کویرهای ایران، ترجمه پرویز رجبی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۱، صص ۶-۷).

۴- چندین سال بعد در مراسم یاد بود سون هدین در ۱۹۵۳، گابریل طی یک سخنرانی نسبت به این دانشمند بزرگ سوئدی ادای احترام نمود.

5-H. Bobek: Alfons Gabriel -Ein Forscherleben, senderdruck aus Mitteilungen der Osterreichishen Geographischen Gesellschaft, Band 106, Heft I,

نقشه‌ها آمده است.

۱۲- علاوه بر موانع طبیعی و ارتفاعات صعب‌العبور بشاگرد، بیگانه ستیزی اهالی نیز مانع از ورود خارجیان به این منطقه می‌شد. شاید این امر از این جهت قابل توجیه باشد که حتماً این مردم از بیگانگان چیزی جز خصومت ندیده‌اند که چنین رفتار خصمانه‌ای با آنان داشته‌اند. از طرف دیگر تحقیقات به عمل آمده توسط غربیان تنها در جهت تأمین منافع دولت‌های متبوع آن‌ها بوده است و در راستای اهدافی چون یافتن معادن، شناخت راه‌های ارتباطی بین خلیج فارس و هندوستان و غیره صورت پذیرفته و پر واضح است که سودی از آن عاید مردم منطقه نشده است. (حسینی ابری، سید حسن، بشاگرد گذری بر جهات محرومیت منطقه، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۶۹، ص ۱۲۷)

۱۳- این منطقه در آن سال‌ها تقریباً خارج از دسترس مأموران دولتی ایران قرار داشت و از یک خود مختاری نسبی برخوردار بود.

۱۴- گران (W. P. Grant) در ۱۸۰۹ برای یافتن امکان برقراری خطوط ارتباطی بین ایران و هند از خلیج گواتر به ایران آمد. وی نواحی بلوچستان را در نوردید و اولین غربی بود که تمام سرزمین‌های ساحلی میان جاسک و میناب را طی کرد و هم چنین برای اولین بار سرزمین بشاگرد را در نقشه‌ها وارد نمود.

۱۵- فلیور (E. A. Flavor) پنجاه سال قبل از گابریل از طرف شرکت تلگراف هند و انگلیس به ایران آمد و در کتابش به نام بلوچستان کشف نشده برای اولین بار بشاگرد را تشریح نمود، ولی نتوانسته بود وارد آن شود و تنها از کنارش عبور کرد.

۱۶- سایکس (Sykes) در ۱۸۹۳ ضمن عبور از این منطقه، نژاد سیاه اهالی را مورد بررسی قرار داد و معتقد بود که به بلوچ‌ها شباهتی ندارند.

۱۷- تنها خلف راستین گابریل تا به امروز در بشاگرد هاریسون (Harison) بوده، ولی راجع به آن سفر تا کنون چیزی انتشار نیافته است. گابریل معتقد است که هاریسون بیش از تمام کاشفان دیگر اروپایی بلوچستان ایران را در نوردیده است. وی که به نمایندگی از طرف شرکت نفت انگلیس - ایران مسافرت نمود، اولین بار در ۱۹۱۸ وارد ایران شد. علاوه بر آن در ۱۹۳۵-۳۶ نیز اکتشافاتی در حوضچه جازموریان به عمل آورد. البته وی به داخل جازموریان قدم نگذاشت، بلکه از امتداد حواشی آن عبور کرد و در نواحی شمال، غرب و شرق جازموریان با رفتار خصمانه اهالی منطقه روبرو شد. (گابریل، پیشین، ص ۳۵۹)

۱۸- گابریل، پیشین، ص ۲۹۹.

۱۹- منظور از رودبار منطقه‌ای بین کهنوج و جیرفت است

که به قول گابریل شاهزادگان آن متجاوز از ۴۰۰ سال تقریباً به طور مستقل از کرمان حکومت می‌کردند.

۲۰- گابریل، پیشین، ص ۶۱

۲۱- برای اولین بار در تاریخ اکتشافات ایران در سفرنامه کیت آبوت (K. Abot) از جازموریان نام برده شده است. (گابریل، پیشین، ص ۲۵۴). این مکان به نام‌های هامون جازموریان، چاله جازموریان و حوضه جازموریان نیز آمده است. جازموریان یا جازموریاب یعنی باتلاق پست و شور که عمق آن کم است. (دریا گشت، محمد رسول، از ماهان تا چابهار (سفرنامه بلوچستان)، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی، ۱۳۷۰، ص ۱۱۳)

۲۲- سایکس در یکی از سفرهایش به ایران اشتباهاً تصور کرده بود که از زمان اسکندر هیچ سفیدپوستی به حاشیه شمالی جازموریان مسافرت نکرده است، در صورتی که گاستایگر (A. Gastaiger) قبل از وی به این جا آمده بود. به این ترتیب این افسر اتریشی اولین کسی بود که بعد از زمان اسکندر در مسیر سفرش در شمال جازموریان توقف کرد، ولی ذکری از آن به میان نیاورده است. (گابریل، پیشین، ص ۳۰۰)

۲۳- گابریل، پیشین، ص ۴۱۵.

24-Marco Polo

۲۵- این فعالیت رابطه تنگاتنگی با جغرافیا داشت، چرا که او می‌بایست ابتدا نقش‌هایی از مناطق تخمگذاری انواع مختلف پشه انوفل تهیه می‌نمود تا از طریق آن هر چه بیشتر از ویژگی‌های زندگی و خطرات انواع مختلف آن آگاه گردد.

۲۶- دلواله (Pietro della Valle) و هربرت (Thomas Herbert) در قرن هفدهم آن را دیده بودند و در سال ۱۸۴۹ نیز بوهزه (F.A. Buhse) گیاه‌شناس روسی از آن‌جا عبور کرد. پس از این سه نفر، گابریل و همسرش در سال ۱۹۲۳ اولین کسانی بودند که این راه را پیمودند.

۲۷- گابریل، آلفونس، عبور از صحاری ایران، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱، ص ۳۱.

۲۸- هربرت در توصیف این جاده می‌نویسد که پهنای این راه به اندازه‌ای بود که ده نفر سواره می‌توانستند پهلوئی یکدیگر از آن عبور کنند. این جاده را با مشکلات فراوان و مخارج فوق العاده در یک قسمت از صحرای بزرگ که تا چشم کار می‌کند صاف و مسطح می‌باشد، ساخته بودند. (گابریل، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، پیشین، ص ۱۰۵)

۲۹- گابریل، عبور از صحاری ایران، پیشین، ص ۶۱

۳۰- مهمترین گزارش از ریگ جن تا پیش از گابریل متعلق به سون هدین سوئدی بود که در ۱۹۰۶ از آن عبور نمود. البته وگان (nagoW.B.H) انگلیسی نیز در ۱۸۹۰ از این منطقه بازدید کرده بود.

۳۱- ریگ جن در منابع مختلف به نام‌های ماسه زار ارواح، دریای ماسه‌های روان و کویر ماسه و ارواح نیز آمده است. اصولاً در کویر بزرگ (دشت کویر) به مناطق شن زار، ریگ گفته می‌شود. برخی از ریگ‌های مهم در این منطقه عبارتند از: ریگ چاه قرقره، ریگ طلحه، ریگ میش مست و ریگ جن، (بیات، حمید رضا و هنریک مجنونیان و فریبرز شکرایی، پارک ملی کویر، تهران: دفتر آموزش زیست محیطی سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۷۰، صص ۲۵-۲۶).

۳۲- وجه تسمیه شتر مار به این دلیل است که اگر این مار شتر را بگذرد، شتر نگون بخت دقیقی بعد ورم کرده و تلف می‌شود.

۳۳- گابریل، عبور از صحاری ایران، پیشین، ص ۱۱۴.

۳۴- همان، ص ۱۵۱.

۳۵- گابریل معتقد بود که حتی کویر بزرگ جنوب عربستان که قلب آن را فقط توماس (B. Thomas) و فیلی (H. philby) دیده‌اند و یا منطقه کویری خشک و بی آب و علف شیلی و هم چنین دریای تپه ماسه‌های روان تاکلاماکان (Taklamakan) در پهنه تاریم (Tarim) که نیمه غربی آن را سون هیدن در یک راهپیمایی جسورانه در نوردیده بود، هیچ کدام نمی‌توانند از نظر عاری بودن از حیات با کویر بزرگ خراسان قابل قیاس باشند؛ زیرا حتی در کویرهای نام برده شده بر اساس تحقیقات جدیدی که به عمل آمده است، به نظر می‌رسد که زندگی کاملاً از بین نرفته و موجوداتی که اجزای آنان را باد پیوند داده، در آن‌ها مشاهده شده است. اما این امکان در باتلاق کویر غیر قابل تصور است و پهنه کویر بزرگ فاقد هر گونه زندگی است. (گابریل، عبور از صحاری ایران، پیشین، ص ۳۷).

36-R. E. Galindo

37-O. Van . Niedermayer

۳۸- گابریل، عبور از صحاری ایران، پیشین، ص ۳۹۱.

۳۹- همان، ص ۲۵۱. سایکس هم در سفرش به این منطقه اجساد مومیایی موجود در این غار را دیده بود. (گابریل، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، پیشین، ص ۳۲۶)

۴۰- گابریل، عبور از صحاری ایران، پیشین، ص ۲۵۹.

۴۱- این مکان در برخی کتب و نقشه‌ها به نام «نه» نیز آمده است.

۴۲- ده سلم واحه‌ای کوچک و کثیف بود و ساکنان آن رفتاری خشن داشتند و اکثراً به تریاک اعتیاد پیدا کرده بودند.

۴۳- گالیندو شاید اولین اروپایی باشد که مسیر بین شهداد و نهبندان را از لوت عبور کرد و در سرزمین‌های کوهستانی جنوب ایران از راه‌هایی گذشت که حتی تا امروز هم از مجهول‌ترین نقاط ایران به شمار می‌روند.

۴۴- گابریل در خصوص این آب انبارها می‌نویسد: «این گودال‌های آب که با سقف‌های گلی یا سنگی مسقف شده‌اند

در فصل باران پس از ریزش باران شدید و طولانی از آب پر می‌شوند. آن‌ها با چشمه‌ها یا سفره آب‌های زیر زمینی در ارتباط نیستند. غالباً مسلمانان متدین ثروتمند چنین آب انبارهایی را در طول مسیرهای زیارتی بنا می‌کنند تا اجر اخروی را به دست آورند. بدین ترتیب می‌توان گفت که پیدایش تقریباً هر حوضی (آب انباری) در ایران بر اساس یک حرکت مذهبی بوده است.» (گابریل، عبور از صحاری ایران، پیشین، ص ۲۶۸).

۴۵- قدیمی‌ترین گزارش از شهر لوت مربوط به عبدالرزاق می‌باشد که سفیر شاهرخ تیموری در دربار پادشاه هندوستان بود. وی در سال ۱۴۴۲ از هرات عازم خلیج فارس شد تا از آن جا رهسپار هند گردد. در وسط صحرای کرمان (در محل فعلی شهر لوت) به خرابه‌های شهری برخورد کرد. که حصارها و بازارهای آن هنوز از بین نرفته بود، ولی در اطراف آن احدی دیده نمی‌شد. (گابریل، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، پیشین، ص ۷۵).

۴۶- یکی از افرادی که شهر لوت را دیده زایلر (F.) Seiler است. وی که از اعضای هیأت نیدرمایر بود. در سال ۱۹۱۶ جنوب لوت را در نوردید. در مسیر شهداد به ده سلم در نزدیکی کال گوش شهر عظیم مرده‌ای را توصیف می‌کند که از توده‌های عظیم خاک رس تشکیل شده بود و باد در طی هزاران سال آن را مانند شهر بزرگی که دارای حصار و کنگره و برج و گنبد باشد در آورده بود. وی آن را به یک شهر ارواح تشبیه می‌کند که دارای هیبتی عظیم بود و از سه طبقه تشکیل می‌شد. (گابریل، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، پیشین، ص ۳۵۳). قبل از وی گالیندو نیز در این محل شرحی از تخته‌های گل رس عجیبی که به شکل مکعب تراشیده شده بود را بیان کرده است که به تصور اهالی، خرابه شهرهای افسانه‌ای بوده‌اند. (همان، ص ۲۶۱).

۴۷- گابریل، عبور از صحاری ایران، پیشین، ص ۹۷.

۴۸- همان، ص ۲۷۱.

۴۹- گابریل در این سفر با طوایف مختلف بلوچ چون ناروئی، ریگی و اسماعیل زهی برخورد نمود.

۵۰- گابریل، عبور از صحاری ایران، پیشین، ص ۳۴۵.

۵۱- این کتاب در سال ۱۳۶۸ به وسیله آقای فرامرزی نجد سمعی به فارسی ترجمه شد و توسط انتشارات استان قدس رضوی انتشار یافت.

۵۲- گابریل در این خصوص می‌نویسد: «در این شهر قریب به ۷۰۰ دستگاه ریسندگی یافت می‌شود که در آن انواع ابریشم به مصرف می‌رسد. در سال‌های اخیر در یزد تمایل به ایجاد کارخانه پیدا شده است.» (گابریل، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، پیشین، ص ۵۹).

۵۳- گابریل، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، پیشین، ص ۶۰.

تشریح نمود که پشت سر هم قرار گرفته و هر یک از دیگری مرتفع‌تر می‌شد. (گابریل، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، پیشین، صص ۲۹۹-۳۰۰).

۶۷- سرانجام پس از تمام سفرهای ناموفق سیاحان مختلف، برای اولین بار یک افسر انگلیسی به نام جنینگر (R. H. Jenings) که از طرف حکومت انگلیسی هند اعزام شده بود، توانست در سال ۱۸۸۵ به سرحد که در آن زمان سرزمین غارتگران (یاغیستان) نامیده می‌شد وارد شود و اطلاعاتی به دست آورد. (گابریل، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، پیشین، صص ۲۹۹-۳۰۰).

۶۸- گابریل، عبور از صحاری ایران، پیشین، ص ۳۵۳.
 ۶۹- گابریل، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، پیشین، ص ۳۶۲. ۷۰- آثار تاریخی به جای مانده در دامنه کوه خواجه برای اولین بار توسط اشتاین (Sir A. Stein) مورد بررسی قرار گرفت. وی آن‌ها را بقایای یک معبد بودایی می‌دانست که پیدایش آن تا به حال در خاک ایران سابقه نداشته است. (گابریل، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، پیشین، ص ۳۴۹).

71- R. Pohanka, Bildiographic Des Iran, Verlag der Osterreichischen Akademie der Wissenschaften, Wien, 1985, P. 248

۷۲- تفاوت عمده این اثر با آثار مشابه این است که وی در کتابش نام محققین بسیاری را آورده که به دست فراموشی سپرده شده بودند و با وجود تحمل رنج طاقت فرسا، قدر و ارزش کارشان آن گونه که شایسته است شناخته نشده است.

73- A Bibliography of Persia: A. T. Wilson.
 ۷۴- گابریل، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، پیشین، ص ۲۰.

۷۵- گابریل پس از بازگشت از سومین سفر خود به ایران به عضویت افتخاری این انجمن در آمده بود.

67- Hans Bobek
 77- Franz Von Hauer - Medaille

۷۸- مستوفی، احمد، لوت زنگی احمد (نشریه شماره ۱۰ گزارش‌های جغرافیایی)، تهران: مؤسسه جغرافیا دانشگاه تهران، ۱۳۴۸، ص ۲۵.

۷۹- از بین سیاحان قرون گذشته پیترو دل‌واله را می‌توان نام برد که در قرن ۱۷ میلادی به همراه همسرش به ایران سفر نمود.

۸۰- دو عامل عمده‌ای که در قرون اخیر منجر به سفرهای اکتشافی در ایران گردیده است عبارتند از شناسایی معادن زیر زمینی (نظیر نفت) و کشفیات و حفاری‌های باستان‌شناسی.

۵۴- به اعتقاد گابریل، ابن خردادبه اولین عالم جغرافی‌دان اسلامی بود که اطلاعاتی راجع به صحرای بین بم و نصرت آباد در دسترس گذاشته است. (گابریل، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، پیشین، ص ۴۲).

55- H. Slaby, Bindenschid un sonnenlowe, Akademische Druck -u. Verlagsanstalt, Graz / Austria, 1982, P. 324

۵۶- گابریل، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، پیشین، ص ۳۹۵.

۵۷- همان، ص ۳۹۷.
 ۵۸- برای اولین بار عبدالنبی از هودیان نام برده و آن را «هودیان» نامیده است. (گابریل، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، پیشین، ص ۲۳۷).

۵۹- بعضی از کاشفان مانند فلیور. گاستایگر و سایکس در ضمن مسافرت‌های خود در جنوب ایران از نزدیکی این منطقه عبور کرده بودند. (گابریل، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، پیشین، ص ۳۶۱).

۶۰- گابریل، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، پیشین، ص ۳۶۱.

۶۱- همان، ص ۳۲۴.
 ۶۲- همان، ص ۱۹۲.

63- Brazier Creagh

۶۴- گابریل، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، پیشین، ص ۳۳۳. این کوه در سابق آتشفشان بوده، چندین چشمه در اطراف دارد و هوایش معتدل است. (دریا گشت، پیشین، ص ۱۰۹).

۶۵- سی. پی. اسکرین (C. P. Skrine) که در سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۲۸ به سرحد سفر کرده بود، آن را فلات مرتفع بلوچستان ایران نامید و از گیرایی خاص آن سخن راند. وی با توجه به آثار یافت شده در این منطقه معتقد بود که در گذشته اقوامی متمدن در سرحد می‌زیسته‌اند. (گابریل، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، پیشین، صص ۳۴۴-۳۴۵).

۶۶- در خصوص اروپائینی که برای ورود به سرحد تلاش کردند، قابل ذکر است که پوتینگر موفق نشده بود در سرحد یک نفر راهنما پیدا کند. عبدالنبی هم فقط تا خاش آمد و توانسته بود به این منطقه کوهستانی قدم بگذارد. گاستایگر هم از عبدالنبی جلوتر نرفته بود و فقط از دور توانسته بود آن را ببیند. این افسر اتریشی که در سپاه ایران سمت سرتیپی داشت، برای انجام مأموریتی از طرف دولت ایران در سال ۱۸۸۰-۱۸۸۱ به جنوب شرقی ایران عزیمت نمود. وی که نتوانسته بود وارد سرحد شود و تنها از دور آن را نظاره کرده بود، سرحد را جذاب و دل‌فریب توصیف کرده است. گاستایگر در مسیر خود به سمت شمال به چشم انداز با شکوه آن نظر افکند و کوهستان‌های زیبایی را